

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۶/۱۸

شاه محمود محمود

جغتو ولایت وردک سرزمین سوخته و فراموش شده

نوبهار از غنچه بیرون شد به یک تو پیرهن
بید مشک انداخت تا دیگر زمستان پوستین



ولسوالی جغتو با وجود سرسبزی و زیبایی های طبیعی و پیداوار فراوان زراعتی هنوز سرزمین سوخته است و از نظر ها فراموش و ناپیدا است. آنچه که این ولسوالی را بیشتر به سرزمین سوخته مسما مینماید سطح پائین مراکز فرهنگی و تشدد قومی و ستم به اصطلاح مردسالاری و تفوق طلبی خانوادگی میباشد. شاید من بی خبر باشم تا هنوز یک مکتب دخترانه به سطح ابتدائیه در این جا نیست. همچنان آنهائیکه به کابل آمدند و درس خواندند و به مدارج عالی رسیدند هرگز دوباره به این ولسوالی نرفتند و اگر هم اتفاق افتاده باشد برای جمع آوری حاصلات زمین و باغ شان بوده است. رقابت های قومی و تکیه نمودن با احزاب و تنظیم ها و طالب هر روز بیشتر از دیروز قربانی های متعددی از این مردم میگیرد. روستا ها دور از هم در گرداب قومیت و خانواده ها از رشد علمی و فرهنگی باز نگهداشته شده است. هنوز اکثریت کشت و بذر توسط کاریز و قنات صورت میگیرد. و باوجود داشتن بند اب سلطان؛ سیستم آبیاری به سطح بسیار پائین قرار دارد.

غازی محمد جان وردک از مبارزان نبرد افغان و انگلیس و خدای نظر خان یکی از والیان با نام و نشان ولایت غزنی، در تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان از اواخر قرن نوزدهم نقش فعال و برجسته داشتند.

من شاید نیم قرن قبل این محل را که فقط یک علاقه داری درجه دوم بود از نزدیک دیده ام چند بار با خانواده ام ماما هایم، مادرم و عزیزانم شامها ناوقت از کابل به طرف جغتو رفته ایم. هر بار که به این سرزمین قدم گذاشته ام از در و دیوار آن خاک و اندوه را میدیدم. تعمیر نه چندان اباد به اصطلاح مخروبه علاقه داری که فقط با موجودیت علاقه دار، مامور مالیه و مامور احصائیه واز سه تا پنج سرباز [عسکر] چیزی بیش نبود. کمی دور تر از آن مکتب ابتدائیه قرار داشت که فقط بخشی از فارغان آن بعداً به لیسه های ابن سینا و رحمن بابا و ندرتاً به لیسه خوشحال خان به طور لیلیه شامل می شدند. بقیه در روستا میماند و زراعت و مالداری و کمک با پدر خویش را پیشه مینمود.

من با این علاقه داری رشته خونی دارم پدرم زمانیکه مامور یکی از دفاتر این محل بود سرآشنایی با بزرگان این محل داشت. به نسبت نداشتن پسر (فرزند ذکور) در هوای زن دوم شد. تا اینکه با (تابو) یعنی خدا بیمارز مادرم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

که دختریکی از بزرگان این علاقه داری که مرد متشخص و شناخته شده به نام وکیل محمد زرین خان بود، ازدواج کرد. بنابراین حضور من در این جا گاه و ناگاه بیخود نیست.

وجه تسمیه جغتو:

گفته میشود این نام ریشه مغولی داشته است و معمولاً جغتو نغتو مترادف همدیگر آمده است. احتمالاً فکر خواهد شد که این واژه ریشه یوگ اوستایی خواهد داشت که به مرور دهور به یوغ و جُغ تبدیل شده است. بنابراین یوغ را نیز جغ می‌گویند. در گویش فارسی دری به خصوص مردم هرات و غور و بادغیس نیز یوغ را جوغ می‌گویند بنابراین احتمالاً واژه جغتو و جغچران یا چغچران از یک ریشه آب میخورد.

در کل جغ [جَ] (ا) چوبی باشد سیاه به رنگ آبنوس که از آن چیزها سازند و تراشند. (برهان قاطع). «چوبی که دوغ را بدان زنند تا مسکه برآید. چوبی که درجغ رات گردانند تا روغن برآید. (غیاث). چوبی را گویند که در دوغ اندازند و برهم زنند تا مسکه آن را بگیرند. چوبی که ماست بدان شورانند تا مسکه بدست آرند.» چرخه که زنان بدان پنبه و پشم ریسند. (ناظم الاطباء). فلکه. ساسم. همچنان جغ [جُ] (ا) چوبی است که بر گردن گاو قلبه کش و زراعت کننده نهند. (برهان).

تو [تَ / تُو] (ا) بمعنی تاب است که تابش آفتاب و امثال آن باشد. (برهان) (آندراج). تاب که از تافتن مشتق است. (فرهنگ جهانگیری). مردم جغتو مهارت ساختن پرده های را داشتند که از چوب جغ تهیه می‌گیرید تا در حضر و سفر از آن از تابش بیشتر آفتاب جلوگیری نمایند. اما اگر این جا تو را به عنوان ضمیر استفاده کنیم همچنان بی مورد نخواهد بود یعنی جغ، تو. و در فرهنگ ها به معنی خویش و خویشند و ترا و اشاره به شخص مفرد مخاطب دارد.

معنی دیگری تو یعنی تاب است که جایی را گویند در صحرا که آب در آن ایستاده بود، و به عربی غدیر خوانند. (برهان) (آندراج). مگاک و غدیر و برکه. اگر به توپوگرافی و ساختمان ارضی جغتو دیده شود تپه های شنزار و سنگزار شامل میباشد که امروز اکثر روستا ها در بالای آن قرار دارد. همچنان نشانی از غدیر ها و مگاک های بایر و خشک در اطراف آن دیده میشود که امروز اراضی زراعتی را تشکیل میدهد که در گذشته این مگاک ها پرآب بوده است و در اطراف آن جغ ها قد افراشته بودند.

اما ولسوالی جغتو



جغتو ولسوالی در ولایت میدان وردک، در بیست کیلومتری شمال غربی غزنی واقع است. براساس احصائیه سال ۲۰۱۹، جمعیت آن ۵۰۷۹۲ نفر است. و به قول دیگر ولسوالی جغتو دارای ده حوزه و ۱۳۰ قریه اصلی و فرعی می باشد که در این قراء ۹۶۷۲۹ نفر زندگی میکند. مرکز ولسوالی بازارغازی محمد جان خان است. حوزه ها عبارتند از: حوزه مرکزی کلاندی؛ حوزه باریکاب؛ حوزه کونج؛ حوزه گپرو؛ حوزه قلعه وزیر؛ حوزه منگلی؛ حوزه بند سلطان؛ حوزه ابتلی؛ حوزه دوم مرکز؛ و حوزه گنده قول.

این ولسوالی در مرکز قلب قبیله وردک پشتون ها است. که زراعت منبع اصلی درآمد آنها است. سیب محبوب در افغانستان از این ولسوالی است. خشکسالی در کل ولایت به یک مشکل جدی تبدیل شده است. خدمات صحتی و آموزشی فاقد هر نوع امکانات است که بیشتر مردم این منطقه تلاش کرده اند مکاتب ایجاد کنند و شاگردان نیز با



همت خود شرکت کنند. اما مشکلات نظامی - سیاسی مانع آن گردیده است. در حالیکه احصائیه رسمی وضع معارف را چنین برشمرده است: به صورت مجموعی تعداد ۲۲ باب مکتب وجود دارد که ۱۳ باب ابتدایه، دو باب متوسطه و شش باب لیسسه و یک باب مدرسه می باشد. که از این جمله فقط ۱۲ باب مکتب تعمیر دارد.

ولسوالی جغتو دارای برخی مکانهای تاریخی مانند برکلی است که قبل از اسلام پایتخت امپراتوری هپتالی بود. بند سلطان در ولسوالی جغتو واقع شده است گرچه فقط دو روستا در این ولسوالی از آب آن بهره مند می شوند، مابقی آب به سمت منطقه خواجه عمری ولایت غزنی می رود.

ولسوالی جغتو از ولسوالی های درجه دوم ولایت میدان وردگ حساب می شود که از میدان شهر ۱۲۴ کیلو متر فاصله دارد. حدود اربعه ولسوالی جغتو قرار ذیل است:

شمال: ولسوالی چک، طرف جنوب: ولسوالی های خواجه عمری، خوگیانی و رشیدان ولایت غزنی، طرف شرق: ولسوالی سیدآباد و طرف غرب ولسوالی های ناهور و رشیدان ولایت غزنی.

در گذشته نه چندان دور جغتو نام یک علاقدهاری در ولایت وردک بود. که شامل ۶۲۲ کیلومتر مربع مساحت می شد. و جمعیت زراعت پیشه آن در حدود ۷۷۰۰ نفر تخمین زده شده است. علاقدهاری متذکره از طرف غرب به ناهور، در شمال با چک - وردک، در شرق با سیدآباد و از جنوب با جغتو غزنی و خواجه عمری محاط بود.

ولسوالی جغتو بعد از کودتای هفت ثور به ولسوالی بهرام شهید مسما و مربوط ولایت غزنی گردید. و مرکز ولسوالی به خواجه عمری غزنی انتقال یافت. اما بعداً در اثر مقاومت مردم و خواسته های شان مجدداً مربوط ولایت میدان وردگ شد و در همان تعمیر سابقه (قلعه محمد جان وردگ) مرکز گرفت. در طول بیست سال اخیر تعمیر جدید میان روستا های اختر خیل و کلانده اعمار شد. که از بازار محمد جان وردگ چندان فاصله نداشت. قابل یادآوری است برای فعلاً زمانیکه قوت های امریکایی این ولسوالی را ترک نمود، مرکز ولسوالی به آنجا که در فاصله کم با تعمیر جدید قرار دارد انتقال داده شده است.

جغتو شامل حدود ۱۰۷ روستا و قریه است که از این تعداد شش مورد بیش از ۵۰۰ نفر جمعیت داشت. برخی روستاها عبارتند از: دهنه، سعادت خیل، ابتلی، هنزل خیل، محمد قلی، آدینه، ریباب کلان، قلعه وزیر، اسلم خیل، بوتاک، قلعه منیر، ریباب خورد، غوزیه، باریکاب درانی، شیخ علی، مراد خان، خلایی، بیدمشک، قلعه رباط، کمال خیل، سپیرگین، عبدالرحیم خیل، ماهلا، سبز سنگ، کونجی جغتو، دیوالک، شاه بوتک، خدران، سه ده، چشمه کلان، چشمه خورد، دولانه، خر، مارده، بنگی، زرین خورد، سرخ قل، لالکی، کلانده، فولاد بیگ، تاک، تنگی، قل پیرک، کج قلعه ابتلی، موهی، بلند خیل، سعادت سربند، مصری خیل، چوپان، لاغری، خلیفه بابا خیل، علی خیل، آلانای بالا، آلانای پائین، اختوم، بابر خیل، چمپارک، زرین کلان، عظیم خیل، شیشک خیل، کوشاکی، ماماه، پایدره، دلاور خیل، لالی، چوکا، قلعه ی علیم (دی علم کلی)، نوری خیل، قول ی باکوت (قلبا کوت)، کودی آبتلا (کودی)، منگلی، صالح خیل، بوچه خیل، خواجه آب، قول، صالح خیل، چاچا، ابتلایی خونا، میرزا بیگ، میرزا خان خیل، لاکای خیل، سرطیب خیل، ظریف خیل، سرمست خیل، لارخان خیل، گاردان، موکا، فضلیت، شاهنورالله، ملا حافظ، سیه قول، حاجوم، شیرداغ، چاکول، اختر خیل، چاوورچی، قلعه ی کاکو، سیدال خان، محمد اکبرخان، کوهنه ده ای آهانگران، کاریز، قلعه حلیم، حمزه، قلعه ی نو، سه ده، گنده قول، اسپین قلعه، و باریکاب.

ولسوالی جغتو دشت های وسیع دارد و نصف زمین آن کشت می شود. این ولسوالی یکی از زیباترین مکان های بازدید در افغانستان است. مردم این ولسوالی بسیار سخاوتمندانه هستند و به دلیل مهمان نوازی خود به میهمانان مشهور هستند.

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په څير و لولئ